

تعدد جرم و تکلیف دادگاه در مقام صدور حکم نقدی بر فرایند رسیدگی به یک پرونده

جعفر صادق منش*

مقدمه

«اتقان» به عنوان وصف یک رأی کیفری مطلوب حاوی مضمونی فراگیر است که مجموعه‌ای از ویژگی‌های شکلی، ماهوی، ادبی و حقوقی باید در کنار یکدیگر قرار گیرند تا حق این اصطلاح را ادا کنند.

رأی متقن رأیی است زیبا، گویا، کوتاه و قانع کننده که از یک سو منعکس کننده همه واقعیت‌هایی از پرونده است که به عنوان مقدمه‌ای برای نتیجه‌گیری یعنی صدور رأی نهایی ایفای نقش می‌کنند و از سوی دیگر مقدمات چیده شده به گونه‌ای است که هر داور منصفی را به همان نتیجه‌ای می‌رساند که قاضی صادر کننده رأی را رسانده است. رأی متقن خالی از اطناب‌های ممل و ایجازهای محل است. در یک رأی متقن نه در مقدمه باید چیزی گفته شود که در نتیجه‌گیری تأثیری ندارد و نه در نتیجه‌گیری باید به چیزی اشاره شود که در مقدمه به آن پرداخته نشده است. در رأی متقن هر ادعای کوچک و بزرگ از سوی هریک از طرف‌های پرونده یا وکلای آنها باید تجزیه و تحلیل و پاسخ داده شود و نباید از کنار هیچ کدام از آنها با بی تفاوتی عبور کرد. رأی متقن آینه تمام نمای اندیشه خالص و بی‌آلایه قاضی در ارتباط با موضوع پرونده است.

نقد آرای قضایی هدفی جز کمک در مسیر فرهنگ شدن صدور رأی و تصمیم قضایی در مراجع قضایی با مختصات یاد شده ندارد و در این مقال قصد داریم با واکاوی فرایند رسیدگی به یک پرونده قضایی در دادگاه‌های نظامی تهران و دیوان عالی کشور، با صرف نظر از نکات دیگری که ورود به آنها موجب طولانی شدن سخن می‌شود، نکاتی را که اغلب جنبه ماهوی دارند مرور کنیم.

۱. موضوع نوشتار

در این نوشتار به بهانه نقد فرایند رسیدگی کیفری به یک پرونده قصد داریم در دو حوزه حقوق کیفری عمومی و حقوق کیفری اختصاصی، پاسخ دو پرسش را جستجو کنیم:

* دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی و قاضی دادگاه‌های نظامی تهران.

پرسش یکم) آیا قاضی دادگاه در موارد تعدد معنوی علاوه بر تعیین مجازات جرم مهم‌تر، تکلیف یا اجازه دارد تا برای حالت منتفی شدن اجرای این مجازات به هر دلیل، تدبیری بیندیشد تا مجازات جرم دیگر اجرا شود؟

پرسش دوم) آیا کتمان حقیقت و گزارش خلاف واقع (موضوع ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲) جرایم مشابه هستند یا مختلف؟

بدیهی است که پاسخ پرسش یکم در حال حاضر نیز می‌تواند سودمند باشد و تغییر قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری تأثیری در این باره ندارد لکن با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی که تفاوتی بین تعدد مادی عددی و تعدد مادی نوعی قائل نشده است و به استناد این ماده، در هر دو حال در مقام تعیین کیفر، کیفر همه جرایم ارتكابی همگون یا ناهمگون مورد حکم قرار می‌گیرند و در مقام اجرای کیفر مجازات اشد مورد حکم، اجرا می‌شود، پاسخ‌گویی به پرسش دوم در حال حاضر فایده‌ای در خصوص پرونده‌هایی که به استناد قانون جدید به آنها رسیدگی می‌شود ندارد ولی با این حال پاسخ به این پرسش از آن رو، اهمیت دارد که اولاً: قانونی بودن یا نبودن حکم صادر شده در این باره را بررسی می‌کند ثانیاً: در خصوص پرونده‌هایی که براساس قانون سابق به حکم نهایی منتهی نشده‌اند و درباره آنها قانون سابق حاکم است، این مطالعه می‌تواند سودمند و یاریگر قضات رسیدگی‌کننده باشد.

۲. آرای مورد بررسی

آنچه در این نوشتار به بررسی آن می‌پردازیم عبارت است از:

الف) دادنامه بدوی شماره ۹۱۰۹۹۷۹۰۱۰۵۰۰۱۴۲ مورخ ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادر شده از شعبه پنجم دادگاه نظامی یک تهران به قائم‌مقامی دادگاه نظامی دو.

ب) دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۹۰۱۰۸۰۰۰۳۴ مورخ ۱۳۹۲/۲/۲۸ صادر شده از شعبه هشتم دادگاه نظامی یک تهران در مقام رسیدگی به تجدیدنظرخواهی وکلای متهمان نسبت به دادنامه بدوی.

ج) دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۹۰۸۶۰۰۱۵۳ مورخ ۱۳۹۲/۵/۱۲ صادر شده از شعبه سی‌ام دیوان عالی کشور در مقام رسیدگی به درخواست تجویز اعاده دادرسی از سوی وکیل دو نفر از متهمان.

د) دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۱۰۴۰۰۱۱۳ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۹ در مقام رسیدگی به پرونده پس از تجویز اعاده دادرسی.

۳. مروری بر سیر رسیدگی به پرونده

برابر گردشکار رأی بدوی به دنبال وقوع یک فقره نزاع ملکی بین شاکیان (ا.ن.د. و فرزندش ع.ن.د) و شریک ملکی آنها (م.ص.ف) که در جریان آن شریک مذکور به همراه بستگان خود در

تاریخ ۹۰/۴/۳۱ با تخریب قفل و دیوار آسانسور ملک مورد اختلاف که در تصرف شاکیان بوده، وارد آن شده است و به دنبال آن با تماس شاکیان با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ متهم ردیف یکم (استوار یکم م.م) به همراه راننده خود متهم ردیف دوم (گروهبان یکم م.ر.ب) در محل حاضر شده و ضمن دعوت طرفین به آرامش، با وجود اصرار شاکیان بر تنظیم صورت‌جلسه در خصوص آثار تخریب و تصرف ملک توسط شریک مذکور، متهم ردیف یکم بدون تنظیم صورت‌جلسه محل را ترک کرده است و به همین دلیل شاکیان به اتهام کتمان حقیقت در دادرسی نظامی تهران علیه دو مأمور شکایت کرده‌اند.

متهم ردیف یکم پس از اطلاع از طرح شکایت، در تاریخ ۹۰/۶/۱۴ با تنظیم صورت‌جلسه‌ای به تاریخ قبل (۹۰/۴/۳۱) با مضمون حمله، اهانت و نسبت‌دادن ارتشا به دو مأمور یاد شده، آن را پس از امضای خود به شریک ملکی شاکیان (م.ص.ف. متهم ردیف چهارم) داده‌اند تا علاوه بر امضای خود به امضای هر کس دیگری که صلاح می‌داند برساند و او نیز در بیرون کلانتری آن را به امضای یکی از همکاران خود در آموزش و پرورش (متهم ردیف سوم ع.خ.م) رسانده است.

دادگاه بدوی پس از تشکیل جلسات دادرسی و اخذ آخرین دفاع، متهمان ردیف اول را در خصوص اتهام کتمان حقیقت (عدم تنظیم صورت‌جلسه درباره تخریب و تصرف ملک توسط شریک) و مشارکت در گزارش خلاف واقع و نیز مشارکت در افترا هر دو از طریق تنظیم صورت‌جلسه ساختگی (مبنی بر اینکه فرزندان این‌د. مرتکب جرایم ترمذ، اهانت شده و نسبت رشوه‌خواری به مأموران داده‌اند) و همچنین متهم ردیف دوم را در خصوص اتهام مشارکت در تنظیم گزارش خلاف واقع و مشارکت در افترا از طریق امضای صورت‌جلسه ساختگی و نیز دو متهم غیر نظامی امضاکننده دیگر صورت‌جلسه ساختگی (متهمان ردیف های سوم و چهارم) را در خصوص اتهام معاونت در گزارش خلاف واقع و مشارکت در افترا^۱، بزهکار شناخته و پیش از تعیین کیفر، توضیحاً نوشته است که «اتهامات افترا و گزارش خلاف واقع و معاونت در بزه اخیر چون در قالب یک صورت‌جلسه انجام شده است از مصادیق تعدد معنوی است که مجازات افترا به اعتقاد دادگاه در مجموع اشد محسوب می‌شود».

دادگاه بدوی پس از این مقدمه به استناد ماده ۷۸ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در خصوص اتهام کتمان حقیقت متهم ردیف یکم و به استناد ماده ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در خصوص سایر اتهامات متهم ردیف یکم و اتهامات سایر متهمان، با رعایت مواد ۱۶، ۱۷،

۱. هر چند رفتار هر چهار متهم در زمینه امضای صورت‌جلسه ماهیت یکسان دارد ولی چون از نظر دادگاه جرم گزارش خلاف واقع از جرایم اختصاصی نیروهای مسلح است و امکان انتساب عنوان مشارکت در این جرم به اشخاص غیر نظامی وجود ندارد به همین دلیل امضای صورت‌جلسه توسط دو متهم غیر نظامی را معاونت در گزارش خلاف واقع دانسته است و نه مشارکت. اما چون افترا جرمی است که از سوی هر کسی قابل ارتکاب است عنوان مشارکت در افترا را به هر چهار متهم قابل انتساب دانسته است.

۴۲، ۴۶ و ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دو کیفر (مجازات کتمان حقیقت و مجازات مشارکت در افترا) برای متهم ردیف یکم و یک کیفر (مجازات مشارکت در افترا) برای هر یک از سه متهم دیگر تعیین کرده و در پایان دادنامه به اجرای احکام یادآوری کرده است که:

«با توجه به اینکه در موارد فوق جرم اشد متهمین (افترا) از جمله جرایم قابل گذشت می‌باشد و جرم دیگر آنان غیر قابل گذشت می‌باشد چنانچه پس از قطعیت این حکم شکات اعلام گذشت نمایند لازم است اجرای احکام پرونده را جهت صدور حکم جدید در مورد اتهام غیر قابل گذشت متهمین (گزارش خلاف واقع و معاونت در بزه مذکور) به دادگاه ارسال نماید».

با توجه به غیر قطعی بودن رأی صادر شده و صدور آن از سوی دادگاه نظامی یک به قائم مقامی دادگاه نظامی دو، وکیل متهمان ردیف یکم و دوم و همچنین وکیل متهمان ردیف سوم و چهارم، از رأی مذکور تجدیدنظرخواهی کرده‌اند و پرونده جهت تجدیدنظر به شعبه هشتم دادگاه نظامی یک تهران ارجاع شده است. لایحه تجدیدنظرخواهی وکلای مذکور مطالب گوناگونی را دربرمی‌گیرد لکن ما در این مقام صرفاً به ادعا و استدلال آنها در خصوص دو موضوع این نوشتار و استدلال دادگاه در پاسخ به آنها می‌پردازیم. در لایحه تجدیدنظرخواهی وکیل دو متهم نظامی به تاریخ ۹۱/۱۱/۷ چنین آمده است:

«... با عطف توجه به اینکه موضوعات کتمان حقیقت و مشارکت در گزارش خلاف واقع (مربوط به متهم ردیف اول) از یک سنخ و تحت یک مقوله می‌باشد، لذا این دو اتهام اخیر نیز تحت عنوان تعدد مادی در جرایم مشابه (مستند به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی) مطرح می‌گردد و این جرم با جرم دیگری که از نظر دادگاه محترم تعدد معنوی محسوب می‌شود لحاظ شده و در مجموع یک مجازات برای یاد شده برای جرمی که مجازات آن اشد می‌باشد تعیین می‌گردد لذا به نظر می‌رسد که تعیین دو مجازات تحت دو عنوان مجرمانه برای متهم ردیف اول موجه نباشد.»

وی همچنین تذکر دادگاه بدوی به اجرای احکام برای ارسال پرونده به دادگاه برای صدور حکم در صورت اعلام گذشت شکات نسبت به جرم افترا را برخلاف حقوق متهمان دانسته و رویکرد دادگاه را اولاً: خلاف تکلیف مقرر در ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و ثانیاً: مخالف قاعده فراغ دادرس و ثالثاً: مخالف اصل تفسیر نصوص کیفری به نفع متهم عنوان کرده و از باب دفع دخل مقدر نیز اعلام کرده است که:

«ممکن است دادگاه محترم بدوی از تنقیح مناط و وحدت ملاک از مادتين ۲۰۸ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی پیرامون قتل عمدی که مستوجب قصاص می‌باشد، مبادرت به چنین تأسیسی نموده که در صورت رضایت اولیاءدم پس از صدور حکم قصاص، دادگاه صادرکننده حکم قصاص مجدداً به موضوع رسیدگی و در خصوص مجازات حبس مندرج در مادتين مزبور اتخاذ تصمیم می‌نماید در حالی که در امور کیفری تنقیح مناط و وحدت ملاک ساری و جاری نمی‌باشد»

... و موضوع مندرج در مادتين ۲۰۸ و ۶۱۲ قانون مجازات اسلامي موضوع خاصي بوده و قانون گذار مقررره ويژه‌اي را تصويب کرده و اين امر جدای از مقررات مربوط به تعدد معنوي و ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامي مي باشد لذا قياس اين دو موضوع قياس مع الفارق مي باشد».

شعبه هشتم دادگاه نظامي يک تهران در مورخ ۹۲/۲/۲۸ در مقام رسيدگي به تجديد نظر خواهي وکيل محکومان ردیف يکم و دوم، بدون ورود به دو ایراد و استدلال مذکور ، در مقام پاسخگويي به يک ایراد ديگر به طور غير مستقيم به استدلال اول وکيل محترم در خصوص تعدد مادي از يک نوع، بين کتمان حقيقت و گزارش خلاف واقع، چنين پاسخ داده است:

«کتمان حقيقت امري متفاوت از گزارش خلاف واقع است و موضوع دو رفتار مذکور (کتمان حقيقت و گزارش خلاف واقع موضوع پرونده) دو امر کلاً مجزا و مستقل از يکديگر است. زيرا، کتمان حقيقت مربوط به عدم گزارش آثار تخريب و تصرف عدواني توسط مشتکي عنه در ملک مورد نظر بوده ولي گزارش خلاف واقع مربوط به تنظيم گزارش عاري از واقعيت در رابطه با حمله و هجوم و تمرد و اهانت فرزندان ن. به مأمورين و اسناد عبارت رشوه خوار به ايشان است.»

اين در حالي است که شعبه ياد شده ، نسبت به ادعای وکيل مبني بر نبود اختياري براي دادگاه صادر کننده حکم بدوي، براي الزام اجرائ احکام به ارسال پرونده به نزد او جهت صدور حکم درباره عنوان مجرمانه غير اشد در صورت اعلام گذشت شاکیان در خصوص عنوان اشد، با استدلال بر تعارض اين رفتار با قاعده فراغ دادرس و حقوق متهم، هيچ پاسخي نداده و موضوع را از اين جهت مسکوت گذاشته است.

در نهايت دادگاه ياد شده طی دادنامه قطعی خود با رد اعتراض وکيل محکومان ردیف يکم و دوم ، رأی بدوي را تأييد کرده است.

به دنبال صدور رأی قطعی در مرحله تجديد نظر، وکيل ياد شده، در مورخ ۹۲/۳/۱۸ طی لايحه‌اي خطاب به رياست ديوان عالی کشور با تکرار ادعای مشابه بودن جرم کتمان حقيقت و گزارش خلاف واقع و شمول مقررات تعدد مادي جرایم از يک نوع (موضوع صدر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامي مصوب ۱۳۷۰) بر اين دو رفتار، و همچنين طرح ممنوعيت دادگاه بدوي براي صدور حکم در خصوص عنوان غير اشد پس از صدور حکم درباره عنوان اشد و تعارض اين اقدام با اصل فراغ دادرس و دلالت ماده ۴۶ قانون ياد شده و حاکميت «تفسير مضيق همچنين تفسير به نفع متهم» در قوانين جزايی، درخواست اعاده دادرسي نسبت به رأی مورخ ۹۲/۲/۲۸ شعبه هشتم دادگاه نظامي يک تهران کرده است.

درخواست ياد شده در شعبه سي ام ديوان عالی کشور مطرح شده و شعبه ياد شده در رأی مورخ ۹۲/۵/۱۲ با استدلال بر اينکه «بزه‌هاي کتمان حقيقت و گزارش خلاف واقع از جرایم مشابه

بوده و از مصادیق تعدد جرم مختلف نمی‌باشد تا برای هر یک مجازات جداگانه تعیین شود لذا در خواست اعاده دادرسی آقای م.م را که مجازات‌های جداگانه‌ای برای کتمان حقیقت و گزارش خلاف در مورد وی مقرر شده قابل پذیرش دانسته و با احراز انطباق درخواست با بند ۵ ماده ۲۳ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری و با تجویز اعاده دادرسی رسیدگی مجدد به اتهامات م.م را به شعبه هم‌عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع می‌دهد.»

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود شعبه دیوان عالی کشور نیز نفیاً یا اثباتاً هیچ ورودی به ادعا و استدلال دوم و کیل محکومان نکرده است. پس از این رأی، پرونده جهت رسیدگی دوباره به اتهام‌های م.م (محکوم ردیف یکم) به شعبه چهارم دادگاه نظامی یک تهران ارجاع می‌شود و این شعبه در نهایت «با لحاظ مشابه بودن جرایم کتمان حقیقت و گزارش خلاف واقع» در باره دو اتهام یاد شده یک مجازات تعیین می‌کند.

۴. نقد و بررسی شکلی و ماهوی روبه قضایی در خصوص موضوع

آرای صادر شده در مراحل مختلف رسیدگی به پرونده مورد بحث از جهات مختلفی قابل بررسی است لکن در این مجال صرفاً به بررسی آنها از نظر پاسخ به دو مسئله اصلی این نوشتار خواهیم پرداخت. با این حال پیش از پرداختن به این موضوع، یادآوری این نکته را لازم می‌کنیم که سکوت و عدم ورود دادگاه محترم تجدیدنظر و دیوان عالی کشور به یکی از محورهای اعتراض وکیل متهمان ردیف یکم و دوم در خصوص تعارض دستور ذیل دادنامه بدوی به اجرای احکام با قاعده فراغ دادرسی و حقوق متهمان، غیر قابل توجیه است و اتقان رأی این دو مرجع را مخدوش می‌کند و اگر این دو مرجع در این خصوص اظهارنظر می‌کردند، از نظر علمی نقد و بررسی رأی آنها زمینه بهتری می‌یافت.

۴.۱. جرم کتمان حقیقت و جرم گزارش خلاف واقع جرایم مشابه هستند یا

غیر مشابه؟

همان‌گونه که دیدیم دادگاه بدوی با بدیهی دانستن موضوع، بدون عدم هر گونه استدلالی، دو عنوان یادشده را غیر مشابه تلقی و درباره آنها به استناد ذیل ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰ تعیین کیفر کرده است و دادگاه تجدیدنظر نیز در مقام پاسخ به ایراد دیگری، به‌طور غیر مستقیم، بر درستی این نظر استدلال کرده است ولی در نهایت دیوان عالی کشور این دو جرم را مشابه دانسته و تنها به همین دلیل حکم صادر شده را نقض و جهت رسیدگی و صدور حکم به استناد صدر ماده ۴۷ و نه ذیل آن، به دادگاه هم‌عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی ارجاع کرده و دادگاه اخیر نیز در نهایت بر اساس نظر دیوان عالی کشور حکم صادر کرده است. هر چند از مواد قانونی مربوط به تعدد جرم از ابتدای قانون گذاری تاکنون و از آن جمله ماده ۳۲ قانون

مجازات عمومی، ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و مواد ۱۳۱ تا ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نمی‌توان به شاخصی برای شناسایی جرم مشابه از جرم مختلف دست یافت و هر چند در آرای دیوان عالی کشور و نظرهای اداره حقوقی همواره تمرکز روی مصادیق بوده و شاخص کلی در این باره ارائه نشده است در حقوق فرانسه نیز که قانون مجازات ما در مواد عمومی متأثر از آن بوده پاسخی برای این پرسش وجود ندارد زیرا، قانون گذار فرانسه تفاوتی بین جرایم مشابه و غیر مشابه قائل نبوده است^۱ لکن به نظر ما مهم ترین ملاک برای شناسایی جرم مشابه و غیر مشابه همان رفتار لازم و ماهیت آن است. مراجعه به مصادیق مختلفی که در نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه و نیز آرای دیوان عالی کشور مصداق جرم مشابه شناخته شده‌اند از جمله مواردی که دو رفتار دارای عنوان مجرمانه یکسان بوده‌اند مانند جعل سند عادی و سند رسمی یا سرقت ساده و انواع سرقت های مشدد یا فرار از خدمت در زمان صلح و جنگ و نیز همه موارد شروع به جرم و جرم تام مؤید این دیدگاه است.^۲ بنابراین نظر دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر در این باره درست و نظر شعبه دیوان عالی کشور و دادگاه مرجوع الیه که بر اساس نظر آن شعبه رأی صادر کرده است نادرست بوده است؛ به این دلیل که در حقوق ایران، ما زمانی می‌توانیم دو جرم را مشابه تلقی کنیم که دست کم از نظر رفتار لازم، ماهیت یکسان داشته باشند و به عبارت صریح تر داشتن ماهیت یکسان شرط لازم برای مشابه تلقی کردن دو جرم است و در صورت فقدان این شرط حتی شباهت موضوع جرم یا شرایط مرتکب یا ماده قانونی پیش بینی کننده دو جرم، موجب شباهت آنها نخواهند بود. به عنوان مثال هر چند موضوع سرقت و کلاهبرداری «مال» است و هر دو جرم مقید به حصول نتیجه هستند و از نظر سوء نیت عام نیز هر دو جرم باید همراه با اراده آگاهانه ارتکاب باشند و هر دو جرم نیازمند سوء نیت خاص بردن مال دیگری هستند و نتیجه حاصل از هر دو جرم نیز اضرار به دیگری است ولی این شباهت‌ها در موضوع، نتیجه، سوء نیت عام و سوء نیت خاص موجب نمی‌شود که ما این دو جرم را جرایم مشابه تلقی کنیم و هیچ کسی نیز در این باره خلاف این نظر سخنی نگفته است، زیرا، رفتار لازم در یکی «ربایش» و در دیگر «توسل به مانور متقلبانه» است. بنابراین هر چند دو جرم کتمان حقیقت و گزارش خلاف واقع از نظر موضوع جرم یعنی «انعکاس رسمی یک حقیقت»، مطلق بودن، عمدی بودن، عدم نیاز به سوء نیت خاص، عدم شمول بر اشخاص عادی، عدم شمول بر موارد غیر مرتبط با انجام وظیفه نظامی، نتیجه حاصل از جرم و حتی

۱. قانون جدید مجازات اسلامی نیز در ماده ۱۳۴ با الهام از حکم ماده ۳-۱۳۲ مجموعه قانون جزای فرانسه تنظیم شده است.

۲. به عنوان نمونه نگاه کنید به: رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۶۰۸ - ۱۳۷۵/۶/۲۷ و نظریه‌های ۷/۵۸۲۷ - ۱۳۸۲/۷/۲۱، ۷/۶۲۰۹ - ۱۳۸۳/۸/۱۶، ۷/۹۹۴۶ - ۱۳۷۱/۹/۲۵، ۷/۵۴۵۰ - ۱۳۷۴/۱۱/۱۰، ۷/۷۲۷۸ -

۱۳۷۹/۸/۸ و ۷/۸۵۹۹ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۱.

پیش بینی شدن در یک ماده قانونی مشابه هستند^۱ لکن این دو جرم از یک نظر اختلاف اساسی دارند و آن ماهیت رفتار لازم برای تحقق جرم است؛ زیرا، رفتار لازم در کتمان حقیقت از جنس «ترک فعل» و در گزارش خلاف واقع از جنس «فعل» است و ترک فعل و فعل نمی‌توانند مشابه با هم تلقی شوند.

۴.۲. تعدد معنوی و قاعده فراغ دادرس

درباره تکلیف قاضی دادگاه و اجرای احکام در ارتباط با جرم واحد دارای عناوین متعدد جرم پرسش‌های زیادی قابل طرح است؛ از جمله اینکه:

آیا بازپرس باید برای هر دو عنوان مجرمانه قرار مجرمیت صادر کند و دادستان هم برای هر دو عنوان کیفرخواست صادر کند؟ آیا قاضی دادگاه مکلف است در صورت احراز بزه و انطباق هر دو عنوان مجرمانه با آن باید برای هر یک مجازات تعیین و مقرر کند که اجرای احکام فقط مجازات اشد را اجرا کند و در صورت منتفی شدن مجازات اشد، مجازات عنوان دیگر را اجرا کند؟ آیا دادگاه می‌تواند ضمن تعیین مجازات عنوان مجرمانه دارای مجازات اشد، اجرای احکام را ملزم کند در صورت منتفی شدن اجرای مجازات اشد به هر دلیل، پرونده را جهت صدور حکم درباره عنوان دیگر به نظر او برساند؟ آیا اجرای احکام می‌تواند بدون تعیین تکلیف از سوی قاضی به صرف احراز هر دو عنوان از سوی دادگاه، با منتفی شدن مجازات اشد، رأساً مبادرت به اجرای مجازات عنوان دیگر بکند؟ در فرضی که کیفرخواست صرفاً در ارتباط با عنوان اشد بوده آیا دادستان می‌تواند در صورت تبرئه متهم از عنوان اشد از سوی دادگاه، درخواست محکومیت متهم به سبب عنوان دیگر را از دادگاه بکند؟

ما در اینجا صرفاً به بررسی پاسخ پرسش در موضوع پرونده مورد بحث یعنی موردی می‌پردازیم که دادستان درباره هر دو عنوان کیفرخواست صادر کرده و دادگاه انطباق هر دو عنوان

۱. ماده ۷۸ - هر نظامی به مناسبت انجام وظیفه عمداً گزارشی بر خلاف واقع به فرماندهان یا دیگر مقامات مسئول

تقدیم نماید و یا حقایق را کتمان کند و یا با سوءنیت گزارشی با تغییر ماهیت یا به طور ناقص ارائه دهد و یا عمداً جرایم ارتكابی کارکنان تحت امر خود را به مقامات ذی صلاح گزارش ندهد و یا از گزارش آن جلوگیری نماید یا گزارش‌ها و جرایم را به موقع اعلام نکند به ترتیب زیر محکوم می‌شود:

الف) چنانچه اعمال فوق موجب شکست جبهه اسلام یا تلفات جانی گردد به مجازات محارب.

ب) در صورتی که موضوع به امور جنگی یا مسائل امنیت داخلی یا خارجی مرتبط باشد به حبس از دو تا پنج سال.

ج) در سایر موارد به استثناء مواردی که صرفاً تخلف انضباطی محسوب می‌شود به حبس از سه ماه تا یک سال.

تبصره ۱ - چنانچه اعمال مذکور موجب خسارات مالی گردد مرتکب علاوه بر مجازات فوق به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

تبصره ۲ - هرگاه اعمال مورد اشاره در بندهای (ب) و (ج) این ماده در اثر بی‌مبالاتی و سهل‌انگاری باشد در صورتی که موجب جنایت بر نفس یا اعضاء شده باشد مرتکب به نصف حد اقل، تا نصف حداکثر مجازات‌های مزبور محکوم خواهد شد و در غیر این صورت طبق آیین‌نامه انضباطی عمل می‌شود. پرداخت دیه طبق مقررات قانون دیات می‌باشد.

را با رفتار ارتكابی احراز کرده است. همان‌گونه که گفتیم در این فرض در پرونده مورد بحث دادگاه صادر کننده رأی بدوی از بین افترا و گزارش خلاف واقع و درباره تعدادی از متهمان افترا و معاونت در گزارش خلاف واقع، مجازات جرم افترا را نسبت به مجازات گزارش خلاف واقع و معاونت در گزارش خلاف واقع اشد تشخیص داده و ضمن تعیین و انتخاب مجازات جرم افترا، بدون اینکه درباره جرم گزارش خلاف واقع و معاونت در آن حکمی صادر کند با پیش‌بینی اعلام گذشت شاکیان خصوصی در ارتباط با جرم افترا و با توجه به اینکه به استناد ماده ۷۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ این جرم از جرایم قابل گذشت بوده و با اعلام گذشت شاکیان اجرای مجازات اشد غیر ممکن خواهد شد، اجرای احکام را مکلف کرده که در صورت حدوث این حال، پرونده را جهت صدور حکم درباره گزارش خلاف واقع به نظر دادگاه مذکور برساند.

صرف‌نظر از سکوت غیر قابل توجیه دادگاه تجدیدنظر و دیوان عالی کشور درباره اعتراض وکیل متهمان به این بخش از دادنامه بدوی، باید گفت که در مواد ۳۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲، ۴۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ و ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و نیز در رویه قضایی ما پاسخ روشنی به این پرسش وجود ندارد.

در کتاب‌های حقوقی نیز آنچه نقل شده دو دیدگاه مطرح شده از سوی آقای دکتر صانعی و مرحوم دکتر علی‌آبادی است که ناظر بر فرض تبرئه متهم از عنوان مهم‌تر بوده و در این فرض پرسش این بوده که آیا دادسرا می‌تواند در ارتباط با عنوان دیگر کیفرخواست صادر کرده و از دادگاه تقاضای رسیدگی و صدور حکم محکومیت بکند یا خیر؟ پاسخ دکتر صانعی به این پرسش منفی بوده و پاسخ دکتر علی‌آبادی به آن مثبت است.^۱

آقای دکتر آقایی‌نیا نیز معتقد به تعیین یک کیفر و سقوط کیفرهای بعدی در صورت منتفی شدن کیفر اشد است.^۲

برای درک بهتر موضوع ناچاریم به عنوان مقدمه‌ای برای نتیجه‌گیری در این باره رجوعی دوباره به قوانین و رویه قضایی فرانسه به عنوان سرچشمه مقررات تعدد جرم داشته باشیم. قانون‌گذار فرانسه در زیر بخش اول از فصل دوم از تیتراژ اول کتاب نخست مجموعه قانون جزای این کشور، ذیل عنوان کیفرهای قابل اجرا در حالت تعدد جرم، مواد ۲-۱۳۲ تا ۷-۱۳۲ را به شقوق مختلف این موضوع اختصاص داده است:

ماده ۲ - ۱۳۲ تعدد جرم را تعریف کرده است که تفاوتی بین تعدد مادی جرایم مشابه و غیر مشابه قائل نشده است.

۱. نگاه کنید به: پرویز صانعی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، انتشارات طرح نو، تهران، ۱۳۸۲، ص ۲۶۶ و عبدالحسین علی‌آبادی،

حقوق جنایی، ج ۲، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۸۵، ص ۲۰۷.

۲. جزوه درسی مقطع کارشناسی رشته حقوق دانشگاه تهران سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹.

ماده ۳ - ۱۳۲ نحوه تعیین مجازات در حالت تعدد مادی جرم در فرضی که به همه جرایم در یک مرجع رسیدگی می‌شود را مشخص کرده است در این حالت مجازات هر یک از جرایم مورد حکم واقع می‌شود لکن اگر مجازات‌ها مشابه باشند تنها به مجازات اشد از بین همه مجازات‌ها «حکم می‌شود».

ذیل همین ماده تأکید می‌کند که در این حالت، کیفر اشد مجازات همه جرایم متعدد محسوب می‌شود.^۱

به موجب ماده ۴-۱۳۲ نحوه تعیین کیفر در فرضی که جرایم متعدد در صلاحیت مراجع قضایی متفاوتی باشد مشخص و اشاره شده که در این فرض نیز اگر مجازات‌ها مشابه باشد آخرین دادگاه رسیدگی کننده یا در چارچوب مقرر در قانون آیین دادرسی کیفری حکم ادغامی صادر می‌کند. آنچه در مواد یادشده آمده و در ماده ۱۳۴ قانون جدید مجازات ما نیز منعکس شده است، مربوط به تعدد مادی است و قانون فرانسه در مواد مورد اشاره سخنی از تعدد معنوی به میان نیاورده است.^۲

این در حالی است که دیوان عالی کشور فرانسه در یکی از آرای خود نظری داده که خلاصه آن چنین است:

«ارتکاب یک رفتار مجرمانه که مشمول عنوان مجرمانه دیگری است نمی‌تواند منجر به دو اعلام مجرمیت شود».^۳

این مرجع همچنین در یک رأی دیگر خود اعلام کرده است:

«یک فقره بی‌احتیاطی در رانندگی منجر به مجروحیت چند نفر نمی‌تواند موجب چند محکومیت به نسبت شدت جراحت هر یک باشد»^۴

1. Article 132-3.

Lorsque, à l'occasion d'une même procédure, la personne poursuivie est reconnue coupable de plusieurs infractions en concours, chacune des peines encourues peut être prononcée. Toutefois, lorsque plusieurs peines de même nature sont encourues, il ne peut être prononcé qu'une seule peine de cette nature dans la limite du maximum légal le plus élevé. Chaque peine prononcée est réputée commune aux infractions en concours dans la limite du maximum légal applicable à chacune d'entre elles.

۲. البته حقوق دانان فرانسه با عنوان «concours idéal» تعدد معنوی را بررسی کرده اند.

3. Crim. 3 mars 1966: CUMUL IDEAL D'INFRACTIONS - Fait unique - Pluralité des qualifications - Condamnation sous une seule qualification - Qualification comportant la peine la plus élevée : Un même fait, autrement qualifié, ne peut entraîner une double déclaration de culpabilité. Dès lors, lorsqu'un même fait se trouve poursuivi sous deux qualifications différentes, les juges ne doivent pas relaxer le prévenu du chef d'une des qualifications, mais seulement retenir le fait délictueux sous la plus haute expression pénale dont il est susceptible.

4. Crim. 11 mai 2004.

این دو رأی از دیوان عالی کشور فرانسه رویکرد رویه قضایی این کشور در تعدد معنوی را منعکس می‌کند.

همان‌گونه که می‌بینیم در رویه قضایی فرانسه در تعدد معنوی یا اعتباری جرم، قاضی تنها می‌تواند به یک مجازات حکم کند و آن مجازات جرم مهم‌تر است و فراتر از این اختیاری برای تعیین کیفر عنوان مجرمانه دیگر چه با درخواست دادستان یا بدون آن و چه در حین صدور حکم جرم اشد و چه پس از منتفی شدن این کیفر ندارد.

ظاهر بیان قانون‌گذار ما از پیش از انقلاب تاکنون که با اندکی تفاوت دارای مضمونی یکسان بوده و تصریح بر اینکه «مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است» در ماده ۳۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ و ماده ۴۶ قانون مجازات اسلامی سابق یا «مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود» در ماده ۱۳۱ قانون جدید مجازات اسلامی، نشان می‌دهد که قانون‌گذار ما نیز در فرض مذکور گرایش به تعیین یک مجازات دارد و با توجه به اصل قانونی بودن دادرسی و صدور حکم، باید گفت ظاهر این مواد حجت بوده و قاضی نمی‌تواند با تجاوز از چارچوب تجویز شده در مواد قانونی مربوط به تعدد معنوی، در حین صدور حکم یا پس از آن برای عنوان مجرمانه دیگر که دارای مجازات خفیف‌تری است نیز مجازات تعیین کند تا در صورت منتفی شدن مجازات عنوان اول، کیفر مقرر برای عنوان دوم اجرا شود.

با این حال نباید فراموش کنیم که این نتیجه‌گیری ناظر بر فرضی است که قاضی دادگاه انطباق رفتار ارتكابی با هر دو عنوان را احراز کرده باشد ولی در فرضی که با تبرئه متهم درباره عنوان اشد، فقط عنوان مجرمانه دارای مجازات کمتر را احراز کرده باشد، بر خلاف دیدگاه آقایان دکتر صانعی و دکتر آقایی‌نیا به نظر می‌رسد دادگاه می‌تواند به استناد همین عنوان مجرمانه خفیف‌تر او را محکوم کند و این اختیار هیچ منافاتی با اصل تحمیل یک مجازات بر یک رفتار ندارد زیرا، در اینجا نیز تنها یک مجازات مورد حکم قرار گرفته و اجرا می‌شود و از طرفی هم هر چند شخص یک رفتار انجام داده لکن این رفتار او علاوه بر ارزش اجتماعی مورد حمایت با عنوان مجرمانه اشد که از آن برائت حاصل کرده است به ارزش اجتماعی دیگری نیز تعرض کرده که عنوان مجرمانه دیگر برای حمایت از آن بوده و اگر این شخص درباره عنوان دوم نیز مجازات نشود عملاً ارزش مورد حمایت جامعه بدون ضمانت اجرا باقی می‌ماند و این امر با فلسفه جرم‌انگاری عنوان دوم تعارض دارد. در فرض اخیر در صورت غفلت دادگاه از انجام این تکلیف دادستان یا قاضی اجرای احکام می‌تواند نسبت به این رأی، حسب مورد درخواست تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی کند ولی پس از صدور رأی و فراغ دادرسی، دادگاه نمی‌تواند غفلت خود را رأساً جبران کرده و با درخواست یا بدون درخواست دادستان در این خصوص اظهار نظر کرده یا رأی خود را اصلاح کند؛ زیرا، این مورد نمی‌تواند از موارد اصلاح ادبی یا رفع ابهام رأی باشد که به موجب ماده ۲۸۵ آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ یا ماده ۴۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۱ از موجبات اصلاح رأی توسط قاضی صادرکننده حکم شناخته شده است.

